

Proofs are cited in lawsuits according to their probative power. Documents and testimony, as proofs with relatively good proof power, may sometimes be in conflict with each other. Therefore, in this research, with analytical-descriptive method, the probative power of each of these evidences and solutions to resolve conflicts in them have been investigated. The meaning of the value of testimony against an authentic document is that the testimony should have a higher and stronger value than the authentic document with other conditions, and in this case, the claim against the contents of the authentic document can be proved by testimony. . Therefore, witnessing is a way to verify the truth, which the Holy Sharia has signed and confirmed and has added conditions to it, including the justice of the witness. The question that arises in this research is, what is the power of testimony against a normal and official document? In fact, testimony has a methodical value, objectively, and without a doubt, the same is true of the document. On the other hand, in the conflict between an authentic document and testimony, the certainty of a kind of rationality resulting from an authentic document is stronger than the certainty resulting from the testimony of two just men, and thus, in the conflict between a document and testimony, we should consider the document as the priority. Of course, sometimes it is possible that the judge's personal confidence in the testimony is higher than his confidence in the authentic document.

بررسی قدرت اثباتی شهود در تعارض با اسناد

ياسر اينالو^۱

تاریخ دریافت: ۱۹/۳/۱۴۰۱

محمد رضانی^۲

تاریخ پذیرش: ۲۰/۶/۱۴۰۱

مهدی زارع^۳بابک خسروی نیا^۴

چکیده

ادله اثبات با توجه به قدرت اثباتی که دارند در دعاوی مورد استناد قرار می‌گیرند. اسناد و شهادت به عنوان ادله ای با توان اثباتی نسبتاً مناسبی که دارند، گاهی ممکن است در تعارض و تقابل با یکدیگر قرار بگیرند. لذا در این تحقیق با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی توان اثباتی هرکدام از این ادله و راهکارهای رفع تعارض در آنها پرداخته شده است. منظور از ارزش داشتن شهادت در برابر سند معتبر آن است که شهادت بایستی با سایر شرایط، دارای ارزشی بالاتر و قوی‌تر از سند معتبر خواهد و در این صورت است که دعاوی مخالف با مفاد یا مندرجات سند معتبر را می‌توان به وسیله شهادت اثبات نمود. بنابراین شهادت، طریقی برای احراز واقعیت است که شارع مقدس آن را امضاء و تأیید کرده و شرایطی را نیز، از جمله عدالت شاهد، بر آن افزوده است. سوالی که در این پژوهش پیش می‌آید این است که شهادت در برابر سند عادی و رسمی چه توان اثباتی دارد؟ در واقع، شهادت ارزش طریقی دارد، به موضوعی و بدون شک سند نیز همین طور است. از طرفی در تعارض بین سند معتبر با شهادت، اطمینان نوعی عقلایی حاصل از سند معتبر، قویتر از اطمینان حاصل از شهادت دو مرد عادل می‌باشد، و بدین ترتیب در تعارض سند و شهادت، باید سند را مقدم بشماریم. البته بایستی که گاهی ممکن است، اطمینان شخصی قاضی نسبت به شهادت بیشتر از اطمینان وی به سند معتبر باشد. در این صورت، مسأله به بحث علم قاضی مربوط می‌شود؛ زیرا در مبحث علم قاضی از علم و اطمینان شخصی وی سخن به میان می‌آید. در نتیجه این است که نمی‌توان سند را بر شهادت مقدم دانست؛ زیرا تقدم سند بر شهادت را بر اساس قوت اطمینان نوعی عقلایی حاصل از سند دانستیم. بنابراین اگر در موردی خاص، به دلیل قرائن موجود در پرونده، برای قاضی نسبت به صحت مفاد شهادت، علم یا اطمینان شخصی حاصل شود، دیگر مسأله مربوط به تعارض سند و شهادت نخواهد بود، بلکه مربوط به تعارض سند و علم قاضی خواهد بود و از آن جا که علم شخصی به هنگام تعارض با علم نوعی به دلیل قوت بیشتری که دارد بر آن مقدم می‌شود، قاضی مکلف است بر طبق علم شخصی خود نسبت به مفاد شهادت عمل کرده و آن را بر سند معارض مقدم بدارد.

کلید واژگان: شهادت، سند عادی، سند رسمی، توان اثباتی

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، لارستان، دانشگاه آزاد اسلامی، لارستان، ایران

^۲ استادیار، گروه حقوق، واحد لارستان مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، لارستان، ایران

^۳ استادیار گروه حقوق، واحد لارستان، دانشگاه آزاد اسلامی، لارستان، ایران

^۴ استادیار گروه حقوق، واحد لارستان، دانشگاه آزاد اسلامی، لارستان، ایران

مقدمه

در فصل دهم قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۱۳۷۹) اسناد عادی و رسمی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا مورد پذیرش قانونگذار قرار گرفته است. بنابراین همان طور که ماده ۱۹۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی بدان تصریح نموده است، قابلیت استناد به سند در حین محاکمه برای اثبات یا دفاع از دعوا مورد پذیرش قانونگذار قرار گرفته است. ماده ۱۲۸۶ قانون مدنی نیز در باب سند مطرح شده است.

منطبق با ماده ۱۳۸۹ قانون مدنی نیز سند بر دو نوع است که عبارتند از سند رسمی و سند عادی. سند رسمی طبق ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی عبارت است از: «اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی با در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند. لکن مطابق با ماده ۱۲۸۹ قانون مدنی، غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.

سوالی که در این مطلب مطرح میشود این است که ارزش شهادت در برابر اسناد رسمی و عادی چیست و سند عادی و رسمی چه تفاوتی با هم دارند؟ آنچه از اهمیت وافر برخوردار است، دلیل تفکیک اسناد عادی و اسناد رسمی از منظر قانونگذار می باشد. در واقع تفاوت‌هایی که این دو سند در آثار و قوت دلالت و حجیت دارند، قانون‌گذار را متقاعد به تمییز این دو سند گردانیده است. با این حال، اعتبار سند رسمی در مقابل سایر ادله اثبات دعوا در نظرات متعدد شورای نگهبان متزلزل گشت. نظام قانونی تا پیش از نظریات شورای نگهبان، در تعارض بین مفاد سند رسمی و سایر ادله اثبات دعوا، به ویژه دو دلیل شهادت و سند عادی، بر چیرگی سند رسمی نسبت به سایر ادله اثبات دعوا اصرار داشت. اما پس از نظریات شورای نگهبان، این چیرگی تقریباً از میان رفت. علیرغم اصلاحات قانون مدنی در سالهای ۷۹، ۹۱، ۷۰ و حذف و اصلاح برخی از مواد قانون مدنی، مع الوصف نسخ صریح یا ضمنی این ماده مورد اشارت قرار نگرفته و حتی پس از نظریه شورای نگهبان، باز هم در اصلاحات بعدی از متن قانون حذف نشده است.

از این رو قانون‌گذار پس از انقلاب اسلامی، از طرفی تمامی محدودیتهای موجود بر سر قدرت اثباتی شهادت را از بین برد و از طرف دیگر، حتی از قدرت اثباتی سند رسمی نیز در مقابل شهادت و سند عادی فروکاست تا شهادت به عنوان قدرتمندترین دلیل اثباتی، از بالاترین اعتبار قانونی برخوردار شود و سند رسمی که تا پیش از اصلاحات قانون مدنی و نظریات شورای نگهبان به عنوان مهم‌ترین و موثرترین دلیل اثبات دعوا و حائز برجسته‌ترین توان اثباتی در میان ادله اثبات دعوا بود، هم‌اینک نه تنها در مقام تعارض با شهادت فاقد قدرت اثباتی گردید، بلکه اصل اعتبار و حجیت آن برای اثبات دعاوی نیز مورد تردید و گاه صراحتاً از مجرای قواعد شرعی مورد انکار قرار گرفت؛ همانطور که مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان در اظهار نظر خویش در مورد ماده ۹۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه، در تاریخ ۹۳-۹۵ صراحتاً بر بی اعتباری و فقدان حجیت سند رسمی برای اثبات دعاوی تأکید نمود. این نظریات شورای نگهبان در ابطال ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی و مواد ۲۲ و ۶۸ قانون ثبت اسناد و املاک، گفتگوهای بسیاری را در جامعه حقوقی برانگیخت.

همان گونه که می دانیم در قانون ثبت تعریفی برای سند نشده است و لذا برای تعریف آن به قانون مدنی مراجعه مینماییم: سند عبارت است از هر نوشته ای که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد (ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی).

احسان سهرابی (۱۳۹۱) در پایان نامه خود تحت عنوان تعارض ادله اثبات دعوی در خصوص اسناد و شهادت و نهال نریمان فر (۱۳۹۶) در رساله خود تحت عنوان بررسی تطبیقی و نقد نقش شهادت شهود در اثبات دعاوی بدین موضوع پرداخته اند. لذا در این تحقیق که با روش تحلیلی و توصیفی نگارش شده؛ به بحث در مورد تعارض بین اسناد عادی و رسمی و شهادت شهود از حیث توان اثبات پرداخته می شود که ابتدا به شهادت شهود بعنوان ادله اثبات سپس به دعاوی در خور اثبات با شهادت و در نهایت تعارض سند با شهادت در حقوق ایران خواهیم پرداخت.

۱- شهادت شهود به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی

شهادت عبارت است از اظهارات اشخاص خارج از دعوی که امر مورد اختلاف را دیده یا شنیده یا شخصا از آن آگاه شده اند یعنی شخصی به نفع یکی از اصحاب دعوی و بر ضرر دیگری اعلام اطلاع و خبر از وقوع امری نماید، اگر وسیله آگاهی گواه قوه بینایی او باشد گواه را شاهد عینی و گواهی او را مشاهده نامند و اگر وسیله آگاهی قوه سامعه باشد گواه را شاهد سمعی و گواهی او را «سماع» خوانند.

در تمامی دوران ها و هم چنین در همه سیستم های حقوقی شهادت شهود به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی همواره مورد استفاده طرفین دعوی اثبات ادعاهای آنان بوده است لیکن حذود استفاده و درجه اعتبار آن از کشوری به کشور دیگر متفاوت می باشد. اهمیت دلیل مذکور در دوران گذشته به دلیل صداقت انسان های آن آدوار از یک سو و فقدان دستاوردهای عملی و تکنیکی از سویی دیگر بسیار بیشتر از دوران حال آنها بوده است. در ایران باستان به خاطر اهمیتی که برای قول افراد قائل بودند شهادت برادر به برادر دیگر و شهادت زن برای شوهر بدون در نظر گرفتن درجه قرابت و خویشاوندی مورد استماع قرار می گرفت. (مدنی، ۱۳۹۳ : ص ۱۷۸)

تکلیف اخلاقی و اجتماعی آحاد افراد جامعه در مقابل دستگاه عدالت ایجاب می نماید که افراد در مواقع مختلفی اقدام به ادای شهادت نموده اند و در صورت استدعای طرفین دعوی و نیاز دستگاه قضایی در مراجع قضایی قانونی حضور یافته و فرشته عدالت را در جهت آشکار نمودن چهره حق یاری و مساعدت نماید.

در اجتماعاتی که افراد به اصول اخلاقی و مذهبی پای بند نباشند استفاده از شهادت می تواند اثرات سویی ببار آورد و باعث تضییع حقوق افراد شود. بر عکس در جوامعی که افراد مقید به راستگویی هستند و ادای شهادت را تکلیف خود می شناسند می توانند در احیاء حقوق مؤثر واقع شوند؛ از

سویی دیگر گواه حتی وقتی که کمال صداقت را داشته باشد باز هم کمتر پیش می‌آید گواهی او خالی از اشتباه و اشکال باشد زیرا ممکن است از حقیقت اموری که بیان آن را از او درخواست می‌کنند کاملاً آگاهی نداشته و واقعه را به درستی ندیده یا نشنیده باشد یا نتوانسته همه را به خوبی در حافظه خود نگهدارد به همین خاطر قانون‌گذار شرایط سنگینی برای استماع گواهی تعیین کرده است (مواد ۱۳۱۳ ق.م و ۱۵۵ آ.د.ک) از جمله آن که ادای شهادت باید از روی قطع و یقین بوده و مفاد آن در معنا توافق داشته باشد و همچنین مطابق با دعوی باشد. (مواد ۱۳۹۵، ۱۳۱۹ و ۱۳۱۷ ق.م)

تعداد شهود در حقوق اسلام موضوعیت داشته و صرف نظر از شرایط فردی که شهود باید از جهت اداء داشته باشند هر یک از موضوعات مذکور در محاکمه با نصاب خاصی از شهود قابل استماع و اثبات است ولی در حقوق ایران صرف نظر از موارد خاص، مورد شهادت عددی نبوده بلکه وزنی است به عبارت بهتر اصولاً ارزش گواهی به عده شهود بستگی ندارد بلکه به کیفیت ادای گواهی آنها ارتباط دارد. (صدر زاده افشار، ۱۳۸۹، ص ۱۸۳)

۱-۱- توان اثباتی شهادت شهود

در بررسی توان اثباتی شهادت دو نکته باید مورد توجه قرار گیرد، ابتدا باید توان اثباتی گواهی، در ادعای مخالف با مفاد یا مندرجات سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در دادگاه احراز شده بررسی شود. و به رجوع شهادت پس از صدور حکم اشاره میشود.

۱-۱-۱- شهادت بر خلاف مفاد یا مندرجات سند رسمی

ماده ۱۳۰۹ ق.م مصوب ۱۳۹۶ مقرر می‌داشت: ما در مقابل سند رسمی با سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی‌گردد. سند رسمی و سندی که اعتبار آن در دادگاه محرز شده، در حدود صلاحیت آنها و مقررات قانونی با آنها رفتار شده است. با توجه به نظر مورخ ۱۳۹۷ شورای نگهبان و تمام تحولات قانونی که از سال ۱۳۹۱ آغاز و تا سال ۱۳۷۰ ادامه یافت، بیشتر دادگاهها، ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی را اجرا نشدنی می‌دانند، اما تشخیص ارزش و تاثیر گواهی مخالف سند رسمی با دادگاه است.

۱-۱-۲- دعاوی در خور اثبات با شهادت

با حذف مواد ۱۳۰۸-۱۳۰۹ و... ق.م که محدود کننده ی توان اثباتی گواهی بودند، دو موضوع باید بررسی شود. نخست آنکه آیا برداشته شدن محدودیت گواهی به مواردی که به موجب مقررات ویژه، تنظیم سند رسمی الزامی است نیز سرایت می‌نماید؟ موضوع دیگر، با لحاظ پاسخی که به پرسش نخست داده می‌شود، بررسی تعداد گواهان لازم و جنسیت آنها در دعاوی در خور اثبات با شهادت است. (شمس، ۱۳۸۹، ص ۱۶۸)

۱-۱-۳- توان اثباتی شهادت به موجب مقررات ویژه

با حذف مواد ۱۳۰۸ - ۱۳۰۹ و قانون مدنی، می‌توان گفت که گواهی در صورتی که گواه شرایط قانونی را دارا بوده و تعداد و جنسیت آن نیز به ترتیب مقرر باشد، علی القاعده توان اثباتی عام دارد.

اما پرسش این است که در مواردی که به موجب قوانین خاص باید سند رسمی تنظیم شود، شهادت پذیرفته می شود؟ برای نمونه به موجب ماده ۴۱ قانون ثبت اسناد ... کلیه ی عقود و معاملات راجع به عین یا منافع املاکی که در دفتر املاک ثبت شده . باید ثبت شود و برابر ماده ۴۸ همان قانون، سندی که باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده در هیچ یک از ادارات و دادگاه ها پذیرفته نخواهد شد. بنابراین هر گاه برای نمونه در درخواست تقسیم ترکه، یکی از وراث با استناد به سندی عادی، ادعا نماید که مال غیر منقولی را که به موجب سند رسمی، آخرین مالک آن شخص متوفا است، پیش از فوت، از او خریداری نموده و باید از اموال موروثی خارج شود، آیا دادگاه می تواند سند عادی را در دعوا کارا (موثر) بداند و در صورتی که گویای عقد بیع باشد، مال غیر منقول را از متروکات موروثی خارج نماید؟ پاسخ پرسش مزبور به صراحت ماده ۸ ق.ت.ث منفی است. حال پرسش این است که آیا وارث یاد شده می تواند با گواهی، به منظور خود هرسد؟ پاسخ منفی است؛ زیرا قانون گذار اثبات ادعای مزبور را تنها با سند رسمی مجاز دانسته است و بنابر این سند عادی و شهادت، هیچ یک، در این خصوص، توان اثباتی ندارند.

۱-۱-۳- توان اثباتی شهادت در سایر دعاوی

در حکومت قانون مدنی مصوب ۱۳۱۶، اشخاصی که شهادت آنان پذیرفته نمی شد، در ماده ۱۳۱۳ این قانون تصریح شده بود؛ اما تعداد و جنسیت شهادت در هیچ یک از قوانین مدنی و آیین دادرسی شرط قابلیت استناد شهادت قرار نگرفته بود. در برابر، از یک سو دعاوی در خور اثبات با شهادت محدود شده بود مواد ۱۳۰۹ به بعد ق.م) و از سوی دیگر تشخیص درجه ی ارزشی و تاثیر شهادت با دادگاه بود. (ماده ۶۲۶ ق.م) در حال حاضر با توجه به مقررات جدید، از یک سو، با توجه به ماده ۲۳۰ فرج و حذف مواد ۱۳۰۶ و ق ، تمام دعاوی مالی و غیر مالی که در حکومت مقررات قدیم در خور اثبات با گواهی نبودند، جز در موارد خاص، می توانند با گواهی اثبات شوند و از سوی دیگر تعداد و جنسیت گواه، در این موارد تصریح شده و به موازات آن شرایط جدیدی برای شهادت شمارش شده است(مهاجرى: ۱۳۸۹: ۶۳). بنابراین باید پذیرفت در آن دسته از دعاوی که به موجب مقررات جدید با گواهی در خور اثبات شده اند شرایط، تعداد و جنسیت گواه باید به ترتیب مقرر قانونی باشد و در این صورت مقررات قدیم نیز با گواهی در خور اثبات بوده اند، نه تنها تعداد و جنسیت شهادت قابلیت استناد شهادت نیست، بلکه حتی اگر شهادت برخی شرایط را نداشته باشید، شهادت او می تواند شنیده شود، ولی در این موارد، و نیز در دعاوی دسته نخست، اگر شرایط، تعداد و جنسیت شهادت به ترتیب مقرر قانونی نباشد، تشخیص ارزش و تاثیر شهادت با دادگاه است.

۱-۲- دعاوی در خور اثبات با شهادت

به عنوان دلیل شرعی ماده ۲۳۰ ق.ج آن دسته از دعاوی را که اثبات آنها با گواهی امکان پذیر شده، در چهار گروه پیش بینی می نماید. در همین ماده، تعداد و جنسیت شهادت دهنده نیز در هریک از گروه ها تصریح شده است. ماده ۲۳۳ همین قانون نیز شرایط شهادت را با بازگشت دادن به قیدج آ.د.ک تعیین نموده است. نگاهی حتی کوتاه به ماده ۲۳۰ مزبور، به روشنی گویای این است که تمامی دعاوی مالی و غیر مالی، جز در موارد خاص با گواهی در خور اثبات می باشند؛ زیرا مصداق های

تصریح شده از هر یک از دعاوی مزبور جنبه ی تمثیلی دارد. بنابراین در دعوی مذکور در ماده ۲۳۰ قیج شهادت شهودی که دارای تمامی شرایط مقرر بوده و تعداد و جنسیت آنها نیز به ترتیب مقرر قانونی باشد شهادت به عنوان دلیل شرعی به دادگاه تحمیل می شود؛ اما اگر تعداد با جنسیت آنها به ترتیب مقرر قانونی نباشد، تشخیص ارزش و تاثیر آن با دادگاه است. (همان، ص ۱۵۰)

۱-۲-۱- امکان امر شهادت

با توجه به تحولات قانونی که از سال ۱۳۹۱ آغاز و تا سال ۱۳۷۰ ادامه یافت، می توان گفت که اگر مدعی، شهادت با شرایط، تعداد و جنسیت مقرر در قانون به دادگاه معرفی کند، دادگاه مکلف است، جز در دعاوی خاص، در صورت وجود سایر شرایط، به گواهی بها دهد و بنابراین شهادت به دادگاه تحمیل می - شود؛ اما اگر شهادت معرفی شده، دارای شرایط مقرر نباشد یا به تعداد و یا با جنسیت مقرر نباشد، تشخیص ارزش و تاثیر شهادت با دادگاه است. افزون بر آن، در دعوی مذکور، در ماده ۱۳۱۲ ق.م نیز، مدعی می تواند گواه یا گواهان خود را بی آنکه تعداد و جنسیت آنها و حتی شرایط مانند ایمان و طهارت مولد مانعی ایجان نماید، معرفی کند، با این امید که دادگاه با توجه به ماده ۲۶۱ ق.ج ارزش اثباتی شهادت را کافی و آن را در اثبات ادعا موثر بداند. بنابراین برای نمونه در صورتی که شخصی به ادعای تلف مالی خود، اقامه می دعوا و مطالبه می خسارت نماید و به عنوان شهادت، خانمی چینی را که بودایی است معرفی کند، چون واقعه ی ادعایی مشمول بند ۵ ماده ۱۳۱۲ ق.م است، دادگاه باید شهادت شاهد مزبور را استماع کند، اما تشخیص ارزش و تاثیر آن با دادگاه است. البته هر گاه شاهدانی با تعداد، شرایط و جنسیت مقرر (شهادت ویژه) معرفی کند، شهادت آنها، به عنوان دلیل شرعی به دادگاه تحمیل می شود. (همان، ص ۱۰۳)

۱-۲-۲- دعاوی مشمول شهادت

همان گونه که می دانیم ادعاهای در خور اثبات با شهادت، بدون تصریح تعداد و جنسیت شاهد، از ماده ۱۳۱۲ ق.م نیز برداشت می گردد. این موارد در زیر بررسی می گردد.

تقویت، تکمیل یا جایگزینی دلیل دیگر: در مواردی دلیلی که علی الاصول توان اثباتی مدعی را دارد ضعیف یا ناقص است یا تدارک دلیلی که توان اثباتی دارد، به موجب قوه قاهره (برای نمونه سیل، زلزله) و یا حوادث غیر مترقبه برای نمونه اغتصاب شدنی نبوده است. در این موارد به استناد بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۲۱۳ ق.م و به دلالت ماده ۲۳۰ قیدج مدعی می تواند با شهادت، بی آنکه تعداد و جنسیت شاهد محدود باشد، ادعای خود را اثبات کند. در حقیقت از یک سو به موجب بند ۱ ماده ۱۳۱۲ ق.م در مواردی که اقامه ی شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل اینکه دلیلی بر اصل دعوا موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اضافه گردد. «شهادت پذیرفته می شود؛ مانند آنکه در سند ابرازی مدعی، که گویای دین خوانده است، مبلغ نوشته نشده و با مبلغ ناخوانا باشد که در این صورت مدعی می تواند برای اثبات مبلغ، به شهادت استناد نماید بی آنکه شرایط تعداد یا جنسیت شاهد مشمول ماده ۲۳۰ ق.ج باشد.

از سوی دیگر، به موجب بند ۲ ماده ۱۳۱۲ ق.م، در مواردی که به واسطه ی حادثه گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی که کسی مال خود را به دیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست.» شهادت به ترتیب مزبور پذیرفته می شود. هر گاه سند به واسطه ی حوادث غیر منتظره مفقود یا تلف شده باشد (بند ۴ ماده ۱۳۱۲ ق.م) نیز مدعی می تواند ادعای خود را با شهادت، بدون محدودیت ترابط، تعداد و جنسیت شاهد اثبات نماید.

۱-۲-۳- امور داخل نبوده در عقود و ایقاعات

در مورد دیگری که اثبات ادعا با شهادت بدون محدودیت شرایط، تعداد و جنسیت شاهد امکان پذیر است. در بند ۵ ماده ۱۳۱۲ ق.م آمده که می گوید: «در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد. با توجه به اطلاق و عموم این نص تمامی وقایع مادی به مفهوم اعم و اژه، با شهادت به کیفیتی که بیان کردیم در خور اثبات است. بنابراین حفر چاه، سنگ نهادن بر کناره ی چاه، سقوط در چاه و البته وقایع حقوقی به مفهوم اخص، مانند اتلاف، تسبیب و... با گواهی عادی در خور اثبات است، پذیرفته شدن شهادت در وقایع یاد شده به علت غیر منتظره بودن وقایع مزبور است که امکان تدارک سند یا گواهانی با تمامی شرایط، تعداد و جنسیت منصوص را برای مدعی معمولاً ناشدنی می کند.

با این همه، به موجب بند (ب) ماده ۲۳۰ ق.ج. غصب، جنایات خطایی و شبه عمد که موجب دیه است. با شهادت دو مرد با یک مرد و دو زن اثبات می شود. بنابراین پرسش این است که هر گاه برای نمونه اتومبیلی با عابری برخورد نموده و او را مصدوم نماید برای اثبات این واقعه به کدام یک از دو نص مزبور باید استناد شود؟ با توجه به اعتبار هر دو نص، باید پذیرفت که با اقامه ی دو گواه مرد دارای شرایط و یا یک مرد و دو زن دارای شرایط، دادگاه مکلف است ادعای مدعی را بپذیرد، حتی اگر باور درونی او اقتناع نشود؛ زیرا دلیلی که توان اثباتی قانونی دارد به دادرس تحمیل می شود؛ اما هر گاه شاهد با شاهدان، شرایط تعداد یا جنسیت مزبور را نداشته باشند برای نمونه تنها یک خانم برهمایی یعنی هندو مذهب، به عنوان شاهد معرفی شده شهادت پذیرفته می شود. (همان، ص ۱۵۴)

۱-۳- اعتبار شهادت از دیدگاه قانون مدنی

با توجه به نظراتی که صاحب نظرانی حقوق موضوعه بیان کرده اند و دیدگاه حقوق درباره شهادت را گفته اند میان وقایع مادی و اعمال حقوقی تفاوت گذارده شده است. با توضیح اینکه وقایع مادی با هر وسیله می توان در دادگاه اثبات نمود زیرا آنها به شق ۵ از ماده ۱۲۱۳ ق.م اجازه استفاده از شهادت را در این گونه موارد داده است. بر عکس اعمال حقوقی را فقط به وسیله ی ادله ی مخصوصی می توان اثبات نمود که قانون جاری در مورد پیدایش آن عمل حقوقی معتبر دانسته شده است. به موجب اطلاق مواد ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ ق.م و صراحت مواد ۳۵۴ و ۳۵۵ ق.آ.د.م شهادت در موارد فوق پذیرفته شده است مگر در برخی موارد استثنایی که در قانون پیش بینی شده است.

به علاوه در ماده ۲۶۱ قانون جدید آیین دادرسی مدنی نیز اختیار کامل به قاضی واگذار گردیده تا ارزش و نحوه ی تاثیر گواهی را تعیین نماید. نظر چنین وضعیتی درباره تحقیق محلی در قانون جدید

پیش بینی شده است. ماده ۲۵۵ مقرر می دارد: «اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا موثر در آن باشد.» البته ناگفته نماند که قانون مدنی تا پیش از اصلاحات سال ۱۳۹۱، شهادت را از ادلهی ضعیف محسوب داشته و فقط دعاوی کم اهمیت و دعاوی مربوط به اموری را که عرف و عادت تحصیل سند در آنها معمول یا و مقدور نیست به وسیله ی شهادت قابل اثبات دانسته است. (صفری، ۱۳۸۱، صص ۱۰۳-۱۰۲)

۱-۴- رجوع از شهادت پیش از صدور حکم

اگر شاهد پیش از صدور حکم از شهادت خویش رجوع کند، یعنی باز گردد، اتفاق نظر بر این است که با استناد به چنین شهادتی حکم صادر نمی شود چرا که حکم تابع شهادت است و با رجوع شاهد، شهادت ام میان می رود و ظن قاضی نیز مرتفع می گردد. برای مثال در ماده ۱۳۱۹ قانون مدنی رجوع از شهادت به صورت مطلق بیان شده و قیدی در خصوص زمان رجوع وجود ندارد. از سوی دیگر، در ماده ۴۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص جهات اعاده دادرسی نیز تنها در موارد معینه در آیین دادرسی مدنی می توان در قانون آ.د.م سال ۱۳۱۸ مبحث پنجم از قانون ذکر شده از مواد ۲۹ تا ۴۳۵) الی (۴۳۵) به تحقیق محلی، مبحث ششم مواد ۳۶ تا ۴۴۳) درباره معاینه محل، و مبحث هفتم، مواد (۲۴ تا ۹۲) به کارشناسی اختصاص یافته که در قید شد. در سال ۱۳۷۹ به مواد مرغ ۲ تا ۲۵۶ درباره ی معاینه محل و ... تغییر یافته است.

اعاده دادرسی کرد. از این رو، در عدم ترتب اثر بر شهادتی که قبل از صدور حکم باشد و ممنوعیت قاضی از صدور حکم با استناد به شهادتی که شهود از آن رجوع کرده باشد چون در این فرض شهادت منشا اثر حقوقی نشده است بنابراین لوازم حقوقی نیز در پی نخواهد داشت که البته این موضوع شامل مسئولیت کیفری شاهدی که در دادگاه شهادت دروغ داده است، نخواهد بود. (مدنی، ۱۳۹۳، ص ۹۱)

۱-۴-۱- رجوع از شهادت پس از صدور حکم

رجوع از شهادت پس از حکم را می توان به دو قسمت تقسیم کرد:

الف- رجوع از شهادت در صورتی که حکم اجرا شده باشد و محکوم به نیز تلف شده باشد، که رد این حالت شهود باید غرامت مشهود علیه را بپردازند چرا که حکم نقض نمی گردد. با این حال این مساله مورد تردید است چرا که در ادامه حکم عده ای حکم به نقض و عده ای دیگر حکم به اجرا داده اند. علامه حلی در این خصوص چنین بیان می دارد: اگر شهود قبل از تلف و بعد از اجرای حکم و یا پس از حکم و قبل از استیفا رجوع کنند اصلح عدم نقض است. (علامه حلی، ۱۳۲۹، ص ۲۶۵) امام خمینی در این خصوص عقیده دارد که در حقوق الناس چنانچه پس از استیفاء شهود رجوع نمایند بنابر اقوی حکم نقض نمی ود اگر چه عین باقی بماند. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ص ۶۵۳) لازم به ذکر است در مقابل این نظر که اگر در هر دو صورت چه حکم اجرا شده باشد و چه نشده باشد عده ای قایل به عدم نقض حکم هستند. برخی دیگر از فقها عقیده مخالفی دارند و قایل به نقض حکم در صورت رجوع شاهد حتی پس از اجرای حکم هستند. (شهید ثانی، ۱۴۰۴، صص ۳۶۳) با این حال

نظر غالب بر این است که چنانچه پس از صدور حکم شهود از شهادت رجوع کند حکم نقض نمی شود و اگر اجرا هم شده باشد به قوت خویش باقی است و اگر اجرا نشده باشد اجرا می شود.

تشخیص ارزش شهادت در حقوق موضوعه قاضی مرجع تشخیص و ارزیابی شهادت است. با این وجود عده ای قائل به اعتبار مطلق قاضی و عده ای دیگر قائل به اختیار مشروط قاضی در پذیرش و تشخیص صحت شهادت دارند.

۲- تعارض سند با شهادت در حقوق ایران

پیش از اصلاح قانون مدنی در سال ۱۳۹۱، نظام حاکم بر اثبات، کتابت بود نه شهادت؛ بدین معنی که در اعمال حقوقی، شهادت سهم بسیار اندکی در اثبات دعاوی داشت. میزان اعتبار شهادت چندان ناچیز بود که کسی با استناد به شهادت، رغبت طرح دعوا را پیدا نمی کرد. و در حقیقت، ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی مقرر می داشت جز در مواردی که قانون استثناء کرده است، هیچ یک از عقود و ایقاعات و تعهدات را که موضوع آن را عینا با قیمت بیش از پانصد ریال باشد، نمی توان فقط به وسیله شهادت شفاهی یا کتبی اثبات کرد، ولی این حکم مانع از آن نیست که محاکم برای مزید اطلاع و کشف حقیقت به اظهارات شهود رسیدگی کنند.» ماده ۱۳۰۷ قانون مدنی نیز در مورد عقود و ایقاعات با موضوع مذکور در ماده قبل، دعوی کسی که مدعی است به تعهد خود عمل کرده یا به نحوی از انحاء قانونی بری شده است... را به استناد شهادت قابل اثبات نمی دانست، همچنین در ماده ۱۳۰۸ قانون مزبور آمده بود که دعوی سقوط حق از قبیل پرداخت دین، اقاله، فسخ، ابراء و امثال آن ها در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده، ولو آن که موضوع سند کمتر از پانصد ریال باشد، به شهادت قابل اثبات نیست.»

به علاوه، ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی نیز مقرر می داشت «در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده، دعوا که مخالف با مقدار یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد» بدین ترتیب، همان گونه که ملاحظه می گردد، پیش از اصلاح قانون مدنی در سال ۱۳۹۱، نه تنها دعوا با ارزش محدودی می توانست با شهادت اثبات شود، در همان قلمرو محدود نیز توان مخالفت با سند را نداشت. برخی حقوقدانان دلیل این بی اعتمادی افراطی به شهادت را هم تاریخی دانسته اند و هم تجربی (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۵۳) تاریخی از این جهت که پس از مشروطیت، در نوسازی نظام حقوقی خود، شیفته پذیرش هر چه بیشتر مظاهر تمدن اروپایی شدیم، اما دنباله تحولات نهادهای قدیمی در عصر جدید را رها ساختیم و تجربی به این علت که رویه قضایی احساس کرد، اشتباه ها و بی اعتنائی ها و انحراف های اخلاقی شهود چندان شایع شده است که دیگر نباید به گفته آنان اعتماد کرد.

در سال ۱۳۹۱، قانون مدنی از آن اقراط مزاحم، به تفریطی شتاب زده افتاد و، مواد ۱۳۰۹ تا ۱۳۰۸ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ که قلمرو اعتبار شهادت را محدود می ساخت حذف نمود؛ بی آن که جانیشینی برای آن ها تنصیص نماید. از میان مواد مربوط به حدود اعتبار شهادت، تنها ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی باقی ماند تا شهادت نتواند اعتبار اسناد رسمی و معتبر را از بین ببرد؛ اما شورای نگهبان در نظریه شماره ۲۹۵۵ مورخ ۱۳۸۷/۸/۸ خود اعلام نمود.

۲-۱- حکم تعارض سند با شهادت در عمل

صرف نظر از اشکالات مطرح شده، با در نظر گرفتن آن چه در فوق بدان اشاره شد، به نظر می‌رسد که نمی‌توان این واقعیت را انکار نمود که شورای نگهبان صلاحیت «ابطال» ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی را نداشته، اما در هر حال، نظریه شورا موجب گردیده که ماده یاد شده، در عمل، بلا اجرا بماند.

در عین حال، شورای نگهبان مشخص نکرده است که در صورت تعارض سند رسمی با معتبر با شهادت، وظیفه قضات چیست و کدام یک را باید بر دیگری مقدم دارند؟ مطابق مفاد نظریه شورا مبنی بر ابطال ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی، فاقد ارزش دانستن شهادت پینه شرعیه در برابر اسناد رسمی و معتبر، خلاف موازین شرعی است. در نتیجه، موازین شرعی اقتضاء می‌کند که شهادت پینه شرعیه را در برابر اسناد رسمی و معتبر، دارای ارزش بدانیم، اما آیا اگر شهادت پینه شرعیه را دارای ارزش مساوی با استاد معتبر بدانیم مطابق موازین شرعی عمل کرده ایم؟ می‌توان گفت که چنین نیست؛ زیرا در این صورت به هنگام تعارض سند معتبر با شهادت، هر دو دلیل تساقط خواهند کرد و به هر حال نمی‌توان دعوایی را که مخالف با مفاد یا مندرجات سند است به وسیله شهادت اثبات نمود و این همان نص ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی است که شورای نگهبان آن را خلاف موازین شرعی دانسته است. (واعظی نژاد: ۱۳۹۴: ۷۲)

بنابر این، مقصود از ارزش داشتن شهادت در برابر سند معتبر آن است که شهادت را، با در نظر گرفتن سایر شرایط، دارای ارزشی بالاتر و قوی‌تر از سند معتبر بدانیم؛ زیرا تنها در این صورت است که دعوای مخالف با مفاد یا مندرجات سند معتبر را می‌توان به وسیله شهادت اثبات نمود. بدین ترتیب، مستفاد از نظریه شورای نگهبان آن است که مقتضای موازین شرعی، تقدم شهادت بر سند معتبر در هنگام تعارض می‌باشد.

اما صرف نظر از آن که شورای نگهبان برای توجیه نظریه خود، دلیل قابل قبولی ارائه نموده است که دقت در ماهیت شهادت و ستم می‌تواند ما را به حکم تعارض سند رسمی یا معتبر با شهادت رهنمون سازد.. شهادت، طریقی برای احراز واقعیت است که شارع مقدس آن را امضاء و تأیید کرده و شرایطی را نیز، از جمله عدالت شاهد، بر آن افزوده است. در واقع، شهادت ارزش طریقی دارد، به موضوعی و بدون شک سند نیز همین‌طور است. در تعارض دو دلیل که هر دو ارزش طریقی دارند، سیره عقلا بر این استقرار یافته است که دلیل قویتر را مقدم می‌دارند و برای تشخیص دلیل قوی‌تر به دنبال مرجحاتی می‌گردند که اطمینان یا ظن ناشی از یکی از این دو دلیل را نسبت به دیگری تقویت نماید. (بندرچی: ۱۳۸۹: ۵۵)

در تعارض بین سند معتبر با شهادت، اطمینان نوعی عقلایی حاصل از سند معتبر، قویتر از اطمینان حاصل از شهادت دو مرد عادل می‌باشد، و بدین ترتیب در تعارض سند و شهادت، باید سند را مقدم بشماریم. در واقع، از آنجا که عقلا اطمینان ناشی از سند معتبر را قویتر از اطمینان حاصل از شهادت می‌دانند، به طور ارتکاری در هنگام تعارض آن دو، سند را بر شهادت مقدم می‌دارند؛ زیرا در شهادت با وجود تمام شرایط شرعی معتبر در شاهد از جمله عدالت، بلوغ، عقل، ایمان و طهارت مولد(ماده

۱۳۱۳ ق.م) احتمال اشتباه و فراموشی در شهود وجود دارد، در حالی که چنین احتمالی در سند معتبر وجود ندارد.

البته باید به این نکته توجه داشت که گاهی ممکن است، اطمینان شخصی قاضی نسبت به شهادت بیشتر از اطمینان وی به سند معتبر باشد. در این صورت، مسأله به بحث علم قاضی مربوط می شود؛ زیرا در مبحث علم قاضی از علم و اطمینان شخصی وی سخن به میان می آید. در این صورت نمی توان سند را بر شهادت مقدم دانست؛ زیرا تقدم سند بر شهادت را بر اساس قوت اطمینان نوعی عقلایی حاصل از سند دانستیم. بنابراین اگر در موردی خاص، به دلیل قراین موجود در پرونده، برای قاضی نسبت به صحت مفاد شهادت، علم یا اطمینان شخصی حاصل شود، دیگر مسأله مربوط به تعارض سند و شهادت نخواهد بود، بلکه مربوط به تعارض سند و علم قاضی خواهد بود و از آن جا که علم شخصی به هنگام تعارض با علم نوعی به دلیل قوت بیشتری که دارد بر آن مقدم می شود، قاضی مکلف است بر طبق علم شخصی خود نسبت به مفاد شهادت عمل کرده و آن را بر سند معارض مقدم بدارد.

در واقع، با وجود علم شخصی که مفاد آن مخالف با مفاد علم نوعی باشد، علم نوعی کاشفیت خود از واقع را از دست می دهد؛ به تعبیر دیگر، در نظر کسی که علم شخصی بر خلاف مفاد علم نوعی دارد، علم نوعی مزبور در واقع جهل و دروغ بوده و به هیچ وجه نشانگر واقعیت نیست.

روشن است که هیچ گاه نمی توان قاضی را مکلف دانست، بر اساس دلیلی عمل کرده و حکم صادر کند که یقین به بطلان آن دارد؛ زیرا اصولاً ارزش ادله برای نشان دادن واقع است. بدین معنی که ادله اثبات دعوا ارزش طریقی داشته و راه هایی برای رسیدن به واقعیت می باشند. لذا بدیهی است که در صورت فقدان این خصوصیت، ویژگی دلیل بودن خود را از دست می دهند و در نتیجه، دیگر قابل استناد نخواهند بود...

۲-۲- نمونه اثبات سند مالکیت با استفاده از شهادت شهود

اگر پدری در زمان حیاتش به برادرش اجازه سکونت در قسمتی از ملکش را داده است بدون هیچ رک و قراردادی، بعد از ۲۰ سال و فوت هر دوی آنها فرزندان آن فرد که سند رسمی دارند خواهان خلع ورثه عمومی شان و تخلیه مظلومان می شوند که آنها با شهادت یک نفر که می گوید من از معامله بی اطلاع دم فقط صاحب اصلی ملک گفتم اینجا را به برادرم فروخته ام. آیا با این شهادت می توان به سند رسمی کیت اعتراض کرد و دلیل مالکیت محسوب می شود.

در پاسخ می توان بیان کرد که بله این امکان وجود دارد. زیرا در سیستم حقوقی ما شهادت دلایل حکمی است و می توان با شهادت حتی سند رسمی را هم باطل کرد و هیچ قانونی این را صریحاً منع برده است. (بهرامی: ۱۳۹۲: ۲۵۳)

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد در گذشته استاد رسمی در معنای امروزی خود وجود نداشته‌اند و اگر هم مطلبی در خصوص تعارض سند و شهادت در کلام فقهای متقدم باشد، نمی‌توان آن را بر اسناد رسمی تسری داد. بنابراین نمی‌توان به اسناد رسمی که با وجود شرایط مقرر در قانون و در حضور مأمور رسمی مختص این کار تنظیم یافته است، اعتباری در حد اسناد عادی داد و خلاف مفاد یا مندرجات آن را با شهادت قابل اثبات دانست.

مستفاد از نظریه شورای نگهبان آن است که مقتضای موازین شرعی، تقدم شهادت بر سند معتبر در هنگام تعارض می‌باشد، اما نگارنده معتقد است، اطمینان حاصل از سند رسمی و معتبر بیش از اطمینان حاصل از شهادت می‌باشد و بدین ترتیب به نظر می‌رسد در تعارض سند و شهادت، باید سند را مقدم شمرد. در واقع، از آنجا که عقلاً اطمینان ناشی از سند معتبر را قوی‌تر از اطمینان حاصل از شهادت می‌دانند، به طور ارتكازی در هنگام تعارض آن دو، سند را بر شهادت مقدم می‌دارند؛ زیرا

در شهادت با وجود تمام شرایط شرعی معتبر در شاهد، احتمال کذب، اشتباه و فراموشی وجود دارد؛ در حالی که چنین احتمالی در سند معتبر وجود ندارد. در حقیقت، در تعارض دو دلیل که هر دو ارزش طریقی دارند، سیره عقلا بر این استقرار یافته است که دلیل قوی تر را مقدم می‌دارند و برای تشخیص دلیل قوی تر به دنبال مرجحاتی می‌گردند که اطمینان یا ظن ناشی از یکی از این دو دلیل را نسبت به دیگری تقویت نماید. به عقیده نگارنده، در تعارض بین سند معتبر با شهادت، اطمینان نوعی عقلایی حاصل از سند معتبر، قوی تر از اطمینان حاصل از شهادت است؛ زیرا در سند معتبر، بر خلاف شهادت، احتمال کذب، سهو و نسیان وجود ندارد. اهمیت سند رسمی و جایگاه آن در روابط اجتماعی و اقتصادی جامعه بر هیچ کس پوشیده نیست. همچنین فواید ثبت اسناد تنها به آثار حقوقی آن از جمله رسمیت و قابلیت اجرا و اعتبار بخشیدن به - تنظیمی خلاصه نمی‌شود، بلکه آثار مادی و معنوی آن نیز بسیار حایز اهمیت و در خور توجه می‌باشد. بیخ با توجه به رایج بودن سند عادی در کنار سند رسمی و اختلاف مواضع قوانین ثبت با قانون مدنی در نظام حقوقی کشورمان، موجب سردرگمی محاکم در برخورد با تعارضات احتمالی بین اسناد رسمی و عادی گردیده است.

بین سند رسمی و سند عادی امکان تحقق تعارض واقعی وجود ندارد و آنچه که به عنوان تعارض بین استاد مطرح می‌شود، بیشتر شبیه تعارض است که در هر مورد با رجوع به شبهه ایجاد شده می‌توان در خصوص آن تصمیم گرفت. اما به طور کلی می‌توان گفت، در جایی که ثبت رسمی در خصوص املاک، منافع و حقوق ثبت شده اجباری شده، سند عادی از سوی ادارات و محاکم قابل پذیرش نخواهد بود مگر اینکه بی اعتباری سند رسمی یا تعهدی جدا از سند رسمی به نحوی از انحا برای دادگاه اثبات شود تا دادگاه در این صورت سند عادی را دارای ارزشی بالاتر از سند رسمی قلمداد کند و شهادت شهود در این باره پذیرفته می‌شود.

با عنایت به تعریف سند رسمی و اعتبار محتویات و مندرجات سند مشخص می‌گردد، بر خلاف آنچه که در ابتدای امر به نظر می‌رسد در مقابل سند رسمی صرفا ادعای جعلیت نمی‌توان کرد. ولی باید گفت مخالفت با مفاد یا مندرجات سند رسمی فقط مبتنی بر ادعای جعل نیست و غیر از ادعای اخیر الذکر نیز می‌توان ادعاهای خلاف آن را اثبات کرد مانند ادعای اشتباه مامور رسمی در تنظیم سند رسمی و با قسمت اخیر الذکر ماده (۱۲۹۲) قانون مدنی که اشعار می‌دارد: «یا آن که ثابت کند که سند مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است.»

حکم تعارض سند رسمی یا معتبر با شهادت در ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی مشخص شده بود، اما شورای نگهبان این ماده را خلاف موازین شرع دانست و در عمل باعث ابطال آن گردید. مشخص نمی‌باشد که مبنای نظر شورای نگهبان در این خصوص چیست؛ زیرا حتی بر فرض وجود آراء و نظریات فقها در خصوص ترجیح شهادت بر سند، باز هم با این مستندات نمی‌توان ماده مزبور را مورد مناقشه قرار داد، در واقع، در گذشته اسناد رسمی در معنای امروزی خود وجود نداشته اند و اگر هم مطلبی در خصوص تعارض سند و شهادت در کلام فقهای متقدم باشد، نمی‌توان آن را بر اسناد رسمی و معتبر تسری داد. به علاوه، اطمینان نوعی عقلایی حاصل از سند رسمی و معتبر، قوی تر از اطمینان حاصل از شهادت می‌باشد و بدین ترتیب به نظر می‌رسد در تعارض این دو دلیل، باید سند را مقدم شمرد؛

زیرا در شهادت با وجود تمام شرایط شرعی معتبر در شاهد، احتمال اشتباه و فراموشی وجود دارد؛ در حالی که چنین احتمالی در سند معتبر به چشم نمی‌خورد. و در هر حال در خصوص تعارض شهادت شهود با اسناد رسمی با سندی که اعتبار آن در نزد محکمه احراز شده باشد بنا به مراتب مذکور، ممکن است قاضی شهادت شهود را در موردی کاملاً مطابق با شرایط مقرر شرعی معنی و قانونی و هم چنین منطبق با اوضاع و احوال بیابد و به استناد آن ادعای مخالف با اسناد رسمی را بپذیرد در اینجا شهادت جایگاه خود را باز می‌یابد و دارای اعتبار است.

منابع و مآخذ

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، ۱۴۱۲، السرائر الحاوی التحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۲، چاپ دوم
۲. بندرچی، محمد رضا، ۱۳۸۲، ارزش سند رسمی، مجله دادرسی، تهران؛ شماره ۴۱
۳. بهرامی، بهرام، ۱۳۹۲، بایسته های ادله اثبات، تهران؛ انتشارات بنگاه بینه
۴. شمس، عبدالله، ۱۳۸۵، آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات دراک، جلد سوم، چاپ ششم
۵. شمس، عبدالله، ۱۳۸۹، ادله ی اثبات دعوا (حقوق ماهوی و شکلی)، تهران، انتشارات دراک، چاپ هفتم
۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، ۱۴۱۳، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، جلد ۱۴، چاپ اول

۷. صدر زاده افشار، سید، محسن، ۱۳۸۹ ادله اثبات دعوا در حقوق ایران، تهران.نشر دانشگاهی
۸. صفری، محسن، ۱۳۸۱، تعارض - میان سند و شهادت در حقوق مدنی ایران و فقه امامیه، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۶
۹. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۵، دوره حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها، تهران: انتشارات گنج دانش، جلد اول
۱۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۹، قانون مدنی در نظم کنونی، تهران. نشر میزان
۱۱. مدنی، سیدجلال الدین، ۱۳۹۳، ادله اثبات دعوی: اقرار، سند، شهادت، اماره، سوگند، تحقیق محلی، معاینه محلی، کارشناسی علم قاضی، تهران. انتشارات پایدار، چاپ یازدهم
۱۲. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۹۲، تحریرالوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی س، جلد ۲
۱۳. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۲، استفتاءات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۳، چاپ پنجم، قم
۱۴. مهاجری، علی، ۱۳۸۲، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، تهران. انتشارات گنج دانش جلد دوم، چاپ اول
۱۵. واعظی نژاد، محمدرضا، ۱۳۹۴، ادله اثبات دعوی در امور کیفری، تهران. انتشارات جاودانه